

تمایز انتخابات در نظم مردم سالاری دینی نسبت به نظم دموکراسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱/۲۰

سیدسجاد ایزدهی*

چکیده

انتخابات از مهم‌ترین و فراگیرترین ابزارهای مشارکت سیاسی شهروندان است که با هدف نفی استبداد و به‌کارگیری اراده عمومی آنان در اداره جامعه، در همه جوامع (اسلامی و غیر اسلامی) مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ لکن از آنجا که انتخابات، ابزاری صرف و فارغ از هنجارهای پیشینی نیست، بلکه اصل انتخابات در غرب، در بستر اومانیزم ایجاد شده و مبتنی بر ارزش‌های جوامع غربی است و از سوی دیگر در هر نظام سیاسی باید از ارزش‌های متناسب با همان جامعه تبعیت کرد و ابزارهای سیاسی هر نظام نیز باید ناظر به هنجارهای همان جامعه باشد، در راستای استفاده از انتخابات در نظام اسلامی باید در آغاز، مبانی آن را بازشناسی و بازخوانی کرده و قرآنی بومی از آن، متناسب با هنجارهای اسلامی ارائه کرد. این تحقیق با تأکید بر رویکرد مقایسه‌ای و تطبیقی، بر اساس روش استظهاری، استدلالی و استنتاجی، مبتنی بر روش اجتهادی، ضمن باور به تمایز میان انتخابات به‌کارگرفته‌شده در نظم مردم سالاری دینی، نسبت به انتخابات مورد استفاده در نظم دموکراسی، پس از ارائه گونه‌ای متناسب از انتخابات که دارای ماهیتی متمایز از ماهیت انتخابات در نظم دموکراسی بوده و مبتنی بر مبانی دینی و غایبات اسلامی است، تمایز میان این دو رویکرد از انتخابات را از حیث مبنا، کارکرد و ساختار مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: انتخابات، مردم سالاری دینی، ولی فقیه، نظام سیاسی، حکمرانی، رأی اکثریت.

مقدمه

انتخابات به مثابه مهم‌ترین و فراگیرترین ابزار حکمرانی و از راهکارهای جذب و به‌کارگیری مشارکت سیاسی شهروندان است که در آغاز با هدف نفی استبداد و به‌کارگیری اراده عمومی آنان در اداره جامعه مورد استفاده قرار گرفت و دارای کارکردهایی چون تعیین ساختار حکومت، تغییر فرایندهای حاکمیت، گزینش کارگزاران تقنینی و اجرایی است. ساز کار انتخابات از یک سو جایگزینی مناسب برای تقابل مسلحانه و زورآزمایی افراد و گروه‌ها برای به‌دست‌گرفتن قدرت بود و بر منطق غلبه آرای اکثریت مردم و حاکمیت آنان بر اقلیت جامعه، در قبال منطق غلبه به واسطه زورآزمایی و درگیری مسلحانه است. در سوی دیگر در راستای تقابل با سلطه سیاسی متمرکز ناظر به حاکمیت‌های اختصاصی و استبدادی، انجام شده و بر استقرار برابری دیدگاه اکثریت شهروندان در فرایند انتخابات تأکید کرده است. طبعاً با عنایت به محوری بودن دیدگاه شهروندان در نظام اداره کشور، احزاب و حاکمان، تلاش خواهند کرد در راستای اداره و باور توده مردم، همراه شده یا آنان را با اراده خود همسو کنند تا در نهایت بتوانند همسو با افکار عمومی و اراده اکثریت شهروندان، با عنایت به آرای عمومی مردم در انتخابات، دوام حاکمیت و سلطه خود و حزب خویش را تضمین کرده و جامعه را به سمت‌وسوی دیدگاه‌های خویش هدایت نمایند.

منطق انتخابات که در آغاز، کاستی‌های اساسی داشت و حق رأی را به افرادی خاص (مردان و نه همه افراد جامعه) محدود می‌کرد، در درازمدت، توسعه یافته و تبدیل به گفتمان غالب در تمامی جوامع شده است. بر این اساس انتخابات، نه فقط به مثابه ابزار حکمرانی، مبتنی بر غلبه رأی اکثریت بر اقلیت، رویکرد مقبول در همه جوامع یافته است، علاوه بر گستره امور سیاسی و اداره امور جامعه، در عمده امور جامعه - اعم از اقتصاد، مدیریت و... - نیز توسعه یافته است.

با عنایت به اینکه انتخابات به عنوان پدیده‌ای مدرن و ابزاری نوپدید در عرصه حکمرانی، مستند به جوامع غربی بوده و از راهکارهای اساسی مشارکت سیاسی در سایر جوامع برشمرده شده است و به دلیل ابتدای انتخابات به فرهنگ غربی و تفاوت فرهنگ‌ها در جوامع مختلف، اجرای آن در جوامع غربی به معنای پذیرش بی‌قید و شرط انجام آن در جامعه اسلامی نیست، به‌کارگیری ساز کار انتخابات به مثابه یکی از ابزارهای مشارکت سیاسی در جوامع اسلامی مستلزم استناد آن به آموزه‌های اسلام است. بدیهی است با وجود اتخاذ شکل انتخابات از جوامع غربی در قالب صندوق‌های اخذ رأی، انتخاباتی که به مبانی دینی مستند شود، گونه‌ای خاص و متمایز از انتخابات

بوده، کارکردهای متفاوتی را در بر خواهد داشت. این تحقیق با تأکید بر رویکرد مقایسه‌ای و تطبیقی، بر اساس روش استظهاری، استدلالی و استنتاجی، مبتنی بر روش اجتهادی، ضمن تأکید بر انتخابات به مثابه ابزار حکمرانی و تمایزگذاری میان انتخابات در دو نظم مردم‌سالاری دینی و دموکراسی، در صدد است ضمن ارائه گونه‌ای متناسب از انتخابات که دارای ماهیتی متمایز از انتخابات در نظم دموکراسی بوده و مبتنی بر مبانی و غایات اسلامی ارائه باشد، تمایز میان رویکرد انتخابات در نظم مردم‌سالاری دینی و نظم دموکراسی را از حیث مبنا، کارکرد و ساختار بررسی کند.

۱. مفهوم انتخابات

واژه «انتخابات» در لغت، جمع واژه «انتخاب» به معنای برگزیدن، بیرون کشیدن، گزینش بهترین‌ها (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۴۴۹) نیست، بلکه این واژه اصطلاحی نوپدید بوده و از معنای لغوی انتخاب، فاصله گرفته و معنایی متمایز یافته است؛ از این رو اصطلاح انتخابات، نه به عنوان جمع واژه انتخاب (Select) بلکه معادل واژه «Election» فرض شده و به فرایندی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، در یک نظام سیاسی و در فرایند گزینش کارگزاران، شهروندان واجد شرایط، شخص یا اشخاصی را برای مقام، پست یا مسئولیتی معین و برای زمانی مشخص بر می‌گزینند و تصمیم‌گیری و اداره امور جامعه (عام یا خاص) را بر عهده آنان می‌گذارند (آشوری، ۱۳۷۴، ص ۴۳).

از این رو واژه «انتخابات» در کتب لغت در تمایز با واژه «انتخاب» نه به معنای مطلق گزینش، بلکه به مثابه معنایی اصطلاحی تعریف شده و به برگزیدن نماینده‌ای برای مجلس شورای ملی، مجلس سنا، انجمن شهر، حزب و انجمن‌های دیگر و انتخابات را جریان عمومی برگزیدن نمایندگان مجلس و... تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۴۴۹).

بلکه دانشنامه‌های تخصصی عرصه سیاست نیز با مد نظر قراردادن معنایی اصطلاحی از این واژه، «انتخابات» را نه به معنای جمع «انتخاب» بلکه به فرایندی معنا کرده‌اند که به گزینش کارگزاران نظام سیاسی از سوی مردم می‌انجامد: «فرایندی که از طریق آن کسانی یک یا چند تن نامزد را برای انجام‌دادن کار معین بر می‌گزینند و در اصطلاح خاص گزینش نمایندگان برای مجلس قانون‌گذاری توسط مردم را انتخابات گویند» (آشوری، ۱۳۷۴، ص ۴۳).

انتخابات به مثابه ابزار حکمرانی و راهکار مشارکت سیاسی توده مردم در گزینش کارگزاران

نظام، فرایندی است که نظام‌های سیاسی در راستای برنامه یا اهدافی مشخص، مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را طلب کرده، گزینش کارگزاران خویش را در گرو گزینش اکثریت مردم قرار می‌دهد و با پذیرش منتخبان مردم در ساختار قدرت، اداره کلان دولت یا نهادهای کلان نظام سیاسی یا تصدی مقام، پست یا مسئولیتی معین را برای زمانی مشخص، به نمایندگان اکثریت شرکت‌کنندگان در انتخابات می‌سپرد.

فرایند انتخابات که از نامزدی افراد برای تصدی مناصب شروع شده و مشتمل بر ارکانی چون تبلیغات جهت جلب رأی و نظر مردم در رقابت با سایر نامزدها و تعیین روزی معین برای حضور توده مردم در ارائه رأی خویش در صندوق‌های رأی و شمارش آرای مردم از سوی افراد صاحب صلاحیت است، در نهایت با اعلام برنده آرا و سپردن مناصبی که مردم بدان جهت به وی رأی دادند، خاتمه می‌یابد. از آنجا که انتخابات در سطح یک جامعه وسیع و نظام سیاسی صورت گرفته و غرض از انتخابات، دریافت رأی و نظر همه شهروندان جهت تصدی و کارگزاری امور آنان است؛ لذا اموری چون «داشتن حق رأی برای توده افراد جامعه فارغ از باورهای دینی و مذهبی، نژاد، ثروت و...»، «به رسمیت شناخته شدن یک رأی برای هر فرد»، «تساوی همه افرادی که به سن قانونی رسیدند، برای رأی دادن»، «برابری ارزشی رأی افراد در غایت انتخابات»، «مخفی بودن رأی و نظر افراد انتخاب‌کننده» و «تضمین رسمیت یافتن نتیجه اکثریت عددی آرا توده»، از مقومات انتخابات برشمرده شده است (خلخال، ۱۴۲۵ق، ص ۷۴۸).

با وجود اشتراک انتخابات در فرایند مذکور و برخورداری آن از مقومات برشمرده شده، هر منطقه جغرافیایی یا نظام سیاسی، مطابق شرایط بومی و هنجارهای حاکم بر آن منطقه و ضرورت تناسب این ابزار و راهکار مشارکت سیاسی با مبانی هنجاری خویش، الزاماتی را برای آن در نظر می‌گیرند که به تمایز آن، نسبت به انتخابات در سایر نظام‌های سیاسی می‌انجامد.

۲. تمایز مبنایی

انتخابات به مثابه ابزار حکمرانی، پیشینه‌ای طولانی در فقه شیعه ندارد، بلکه در سالیان اخیر و در پیامد پذیرش مشارکت سیاسی، به عنوان راهکار حاکمیت شهروندان، در کتب فقهی مطرح شده و لذا فقیهان در دوره معاصر، مباحثی چون ماهیت و احکام انتخابات را بررسی کرده و گونه‌ای مطلوب از انتخابات، متناسب با مبانی و هنجارهای جامعه اسلامی را استنباط و توصیه کرده‌اند.

رویکرد فقهی به انتخابات که در آغاز از سوی مرحوم نائینی و متناسب با مقتضیات عصر مشروطه در کتاب *تبییه الامه و تنزیه المله* مورد بحث واقع شد، در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، در راستای اداره مطلوب و مردم‌سالار نظام اسلامی از سوی فقیهان متعددی مورد عنایت قرار گرفته و قرائت‌های متعددی از آن ارائه شده است. مباحث انتخابات در کتب فقهی ذیل کلیدواژه‌هایی مانند «تصویب»، «رای»، «انتخاب» و «انتخابات» مورد بحث قرار گرفته است.

انتخابات به مثابه ابزار حکمرانی و راهکار مشارکت سیاسی فراگیر شهروندان، دارای ویژگی‌هایی است در گونه‌های مختلف انتخابات وجود دارد و هویت انتخابات در گرو آن است. فقیهان نیز در راستای موضوع‌شناسی متناسب، این ویژگی‌ها را برای انتخابات بر شمرده‌اند و از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) پذیرش حق مشارکت سیاسی شهروندان در اداره عمومی جامعه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم؛

ب) پذیرش حق انتخاب شهروندان در راستای وظایف عمومی آنان؛

ج) قرارگرفتن محور قدرت در اراده عمومی مردم در قالب انتخابات؛

د) برگزاری انتخابات به شکل آزاد و در گستره فراگیر، به صورت مساوی و در قالب رأی مخفی (همان).

بر این اساس انتخابات، صرف قرار دادن برگه رأی، از سوی واجدان شرایط در صندوق اخذ رأی در روزی معین نیست، بلکه فرایندی است که با پذیرش تکثر سیاسی و مشارکت سیاسی و فراگیر توده مردم، امکان‌گزینه نامزدانی متعدد و با شرایط خاص، به جهت کارگزاری نظام سیاسی، حق رأی اکثریت رأی‌دهندگان پذیرفته و بر تبلیغات سراسری برای معرفی نامزدها نیز تأکید می‌شود.

بر خلاف نظام‌های مادی که انتخابات در آنها علاوه بر شیوه اجرایی جهت تعیین کارگزاران نظام سیاسی، ملاک تشخیص حق از باطل نیز محسوب می‌شود و لذا مراجعه به رأی اکثریت، خود، ایجاد ارزش می‌کند، در نظام اسلامی رأی اکثریت از حجیت و ارزش ذاتی برخوردار نیست، بلکه دیدگاه مردم در صورتی دارای اعتبار خواهد بود که با ارزش‌هایی برخاسته از عقل و وحی همراه باشد؛ لذا آنچه فهم انتخابات در نظام اسلامی را نسبت به سایر نظام‌های سیاسی متمایز می‌کند، رویکردی است که بر اساس آن، انتخابات، ساز کاری در تحقق ارزش‌های جامعه است و خود، ایجاد ارزش نمی‌کند.

بر این اساس مراد از انتخابات و پذیرش رأی اکثریت رأی‌دهندگان، در فقه اسلامی نه ارزشی به منظور تعیین و تشخیص حق از باطل، بلکه روشی اجرایی جهت کشف بهترین شیوه اجرایی و عقلایی برای سپردن امور جامعه به افرادی است که از شایستگی در تصدی آن برخوردار باشند؛ لذا با وجود اینکه شباهت ظاهری شکل و ظاهر انتخابات در نظام‌های سیاسی، انتخابات در نظام اسلامی با آنچه به نام انتخابات در نظام‌های مادی، صورت می‌پذیرد تفاوت جوهری دارد و اهداف متفاوتی را دنبال می‌کند؛ زیرا بر خلاف نظام‌های مادی که دیدگاه اکثریت مردم را به مثابه تمام الملاک، در جعل قوانین و تعیین کارگزاران نظام قرار می‌دهند، انتخابات در نظام اسلامی صرفاً شکل و روشی عقلایی جهت اداره جامعه بوده و آرای اکثریت مردم در محدوده ارزش‌های پذیرفته‌شده نظام اسلامی، دارای اعتبار خواهد بود. بر اساس این تمایز، انتخابات در نظام اسلامی، گونه‌ای بومی از انتخابات است که با آموزه‌های دینی مطابقت دارد. چنان که گونه مردم‌سالاری ارائه‌شده در فقه شیعه (مردم‌سالاری دینی) با سنخ مردم‌سالاری پیشنهادی نظام‌های مادی (دموکراسی) متفاوت بوده و علاوه بر اینکه در مبادی و مبانی با یکدیگر، تفاوت اساسی دارند، در غایت نیز متفاوت بوده، اهداف مختلفی را پیگیری می‌کنند.

الف) تمایز از حیث ماهیت

بر خلاف نظم دموکراسی که انتخابات و مراجعه به رأی اکثریت در آن، به ملاک قرارداد اجتماعی و حقانیت و محوریت دیدگاه جمهور شهروندان، صورت می‌پذیرد، انتخابات در فقه شیعه با وجود اشتراک در صورت و شکل ظاهری، از تمایز محوری و اساسی با انتخابات مد نظر در نظم دموکراسی برخوردار است. در خصوص ماهیت انتخابات در فقه شیعه می‌توان این گونه اظهار داشت که مراجعه به رأی و نظر مردم، به سه گونه متمایز می‌تواند انجام شود. در حالی که برخی از این گونه‌ها از مصادیق «مشورت» به شمار می‌روند، برخی از این گونه‌ها، ذیل عنصر «شورا» قرار گرفته و برخی دیگر، ذیل عنوان «رجوع به خبره» قرار می‌گیرند. در حالی که دو عنصر «مشورت» و «رجوع به خبره» به ملاک رجوع جاهل به عالم، مورد استفاده قرار گرفته و غرض از آن دو، وصول به حقیقت است و این دو عنصر، ساز کاری به جهت فهم، علم است، لذا افراد دانا و عالم، متعلق مشورت قرار می‌گیرند (ایزدهی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰). «شورا» در راستای مراجعه به نظر توده مردم انجام پذیرفته و به ملاک رجوع به عالم و به خاطر فهم قضیه‌ای مجهول، صورت

نمی‌پذیرد؛ بلکه در راستای تضمینِ اموری چون «احترام به حقوق شهروندی مسلمانان»، «تأکید بر مقبولیت مردمی»، «تأمین کارآمدی تصمیم‌ها»، «رشد فکری و شخصیت‌دادن به مردم»، «آگاه‌شدن مشورت‌شدگان» و «استفاده از تأیید آنان و شناخت اصحاب نظر و تخصص»، انجام می‌شود (استادی، ۱۳۶۱، ص ۳۶-۳۱).

بر اساس تفکیک میان عناصر برشمرده‌شده، انتخابات می‌تواند از مصادیق شورا بوده و در راستای جلب مشارکت فراگیر مردم در قالب مراجعه به نظر توده مردم و آگاهی از نظر آنها در فرایند اداره امور جامعه، به کار گرفته شود؛ چنان که پیامبر اسلام ﷺ نیز با وجود بهره‌مندبودن از عنصر عصمت، از شورا استفاده کرده، بلکه در قرآن نیز مورد تأکید قرار گرفته است (شوری: ۳۸). «آیه مبارکه "وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ" هم اگرچه فی‌نفسه بر زیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد، لکن دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع برگزار شود، در کمال ظهور است» (نائینی، ۱۴۲۲ق، ص ۸۴).

رجوع به انتخابات به عنوان یکی از مصادیق شورا موجب می‌شود شرکت‌کنندگان در انتخابات به عنوان شهروندان و نمایندگان فکری جامعه محسوب شده و بتوانند در فرایند اداره کشور مشارکت نمایند، بلکه با عنایت به اینکه عدم توجه به نظر آنان، به شائبه دیکتاتوری دامن می‌زند، لذا جلب مشارکت آنان در قالب انتخابات می‌تواند توهم استبداد را از جامعه دور بلکه به کارآمدی حکومت در انجام مأموریت‌هایش کمک کند. بر همین اساس برخی فقیهان، رجوع به افکار عمومی و انتخابات در فرایند اداره جامعه را گاهی به اندازه‌ای مهم می‌دانند که می‌تواند موجب پدیدآمدن یک عنوان ثانوی شده و در سایه دستیابی به اهداف و غایات شریعت الزام شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۴۳).

ب) تمایز از حیث ارزش و روش

استفاده از انتخابات به عنوان یکی از راهکارهای مشارکت سیاسی در جامعه اسلامی از آن رو مورد خدشه قرار می‌گیرد که بر خلاف بیشتر نظام‌های سیاسی که منشأ حاکمیت خود را در گرو انتخابات و آرای عمومی قرار می‌دهند و آرای عمومی و نظر اکثریت به عنوان ضابطه و ملاک مقبولیت این نظام‌ها مورد پذیرش قرار گرفته، بلکه ملاک مشروعیت یک حکومت به شمار می‌آید، مطابق منطق اسلام، کثرتِ عددیِ رأی‌دهندگان و غلبه تعداد آنها بر اقلیت، موجب حقانیت آنها نیست بلکه

حقانیت کارگزاران در گرو اوصاف و ویژگی‌هایی است که از سوی شارع، تعیین شده است؛ از سوی دیگر، در آیات قرآن، رجوع به نظر و رأی اکثریت، مذموم اعلام شده و اعتبار ملاک اکثریت، مورد خدشه قرار گرفته است؛ بلکه حقانیت، امری واقعی برشمرده شده است که اعتبار آن در گرو معیارهای پیشینی بوده و رأی و نظر اکثریت یا اقلیت مردم، موجب حقانیت کسی در تصدّی امور جامعه فراتر از حقانیت مد نظر شارع نمی‌کند (ایزدهی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۷)؛ از همین روی و بر اساس آموزه‌های شیعی، حقانیت یک فرد در تصدّی حاکمیت سیاسی، نه در گرو رأی و نظر مردم بلکه مرهون اوصاف و ویژگی‌هایی خاص چون عدالت، کاردانی، تقوا و دین‌شناسی است؛ لذا رأی اکثریت مردم نمی‌تواند حاکم جائر را تبدیل به حاکم مشروع نموده و اتصاف وی به فسق، جور یا ظلم را زایل نماید. بر اساس همین منطق، برخی ذیل بحث ولایت فقیه، ضمن نوپدید برشمردن مقوله انتخابات، اصل راهکار انتخابات و تعیین فردی به وسیله رأی اکثریت را از بدعت‌های جهان غرب و اهل سنت دانسته و ادله بسیاری از کتاب و سنت را علیه آن وارد دانسته‌اند (الهاشمی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۸).

بر خلاف رویکرد دموکراسی که طرفداری از اکثریت از چیزی، ملاک حقانیت آن فرض شده است، اندیشمندان اسلامی بر این باورند که حقانیت را نمی‌توان در گرو طرفداری عده‌ای - اعم از اکثریت یا اقلیت - دانست، بلکه حقانیت در گرو ملاک‌هایی خاص است و ممکن است در برخی موارد، اکثریت مطابق این ملاک رفتار کرده و در برخی موارد، اقلیت شهروندان، طرفدار حقانیت باشند. بر این اساس، اکثریت عددی را نمی‌توان ملاک حقانیت یک منطق به حساب آورد (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۷۵).

با وجود اینکه کثرت رأی افراد نمی‌تواند ارزشی را به ضدّ ارزش تبدیل کرده یا ایجاد ارزش نماید، به واسطه رأی اکثریت می‌توان از بین دو ارزش، یکی را گزینش کرده یا یکی از کارگزاران شایسته منصب کارگزاری نظام اسلامی را از بین سایر کارگزاران ترجیح داده و با رأی اکثریت، حکم به تعیین وی نسبت به دیگران کرد. بر این اساس انتخابات به مثابه ساز کاری اجرایی در تعیین و گزینش یکی از مواردی که می‌تواند در نظام اسلامی به کار آید، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

۳. تمایز کارکردی

با وجود اینکه در مبانی فقهی، رأی و نظر مردم در تعیین سرنوشت خویش مورد عنایت قرار گرفته است، پذیرش نقش مردم در نظام اسلامی، عنصری مشروعیت‌بخش تلقی نبوده، بلکه

همواره ذیل بحث ولایت مورد بحث قرار گرفته است. با وجود این، جایگاهی ممتاز برای مردم در انتخابات به مثابه برترین عنصر مشارکت سیاسی وجود دارد؛ به گونه‌ای که بر اساس اصل ششم قانون اساسی، «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

بر این اساس با وجود اینکه رأی اکثریت مردم از جایگاه مشروعیت‌بخشی برخوردار نیست، ساز کار انتخابات در نظام اسلامی می‌تواند کارکردهایی داشته باشد که برخی از آنها همسوبا کارکردهای انتخابات در نظم دموکراسی بوده و در مواردی متمایز با کارکردهای نظم دموکراسی برخوردارند؛ گرچه همه این کارکردها در نهایت باید به مبانی دینی و شرعی مستند شود. از جمله اموری که در این راستا می‌شود مورد استفاده قرار بگیرد، می‌توان به مواردی چون جلوگیری از استبداد، فعلیت‌بخشی به نظام سیاسی، ایجاد نقش در ساختار نظام سیاسی و تعیین شکل نظام سیاسی، کارآمدسازی حکومت دینی و انتخاب کارگزاران شایسته اشاره کرد.

الف) انتخابات به مثابه گزینش کارگزار شایسته

از جمله کارکردها و غایات مهم انتخابات در نظام اسلامی، رجوع به رأی و نظر مردم در راستای گزینش کارگزاران شایسته است؛ زیرا تأثیر حاکمان شایسته در اداره مطلوب و بسامان جامعه از اموری است که همواره مورد تأکید مردم قرار دارد؛ لذا مردم در راستای زندگی مطلوب خویش، افراد شایسته را انتخاب می‌کنند و کارگزاران غیر شایسته را بر نمی‌گزینند؛ لذا می‌توان از ساز کار انتخابات به غرض انتخاب کارگزار شایسته استفاده کرد. طبعاً رأی اکثری مردم باید ناظر به گزینش شخصی باشد که نه فقط از حدّ نصاب شایستگی برخوردار باشد بلکه در مقایسه با دیگران، از ویژگی‌های برتری در اداره جامعه بهره‌مند باشد. رأی اکثریت مردم در این فرایند نه فقط به گزینش یک کارگزار خوب کمک می‌کند، بلکه خود، طریقی به اداره مطلوب جامعه از طریق کارگزاران شایسته است: کسانی که به عنوان نامزد انتخابات به مردم معرفی می‌شوند، معنایش این است که اینها صلاحیت دارند و این معرفی، امضای صلاحیت اینهاست... و مردم نگاه کنند و با فکر آزاد و رأی درست، کسی را که به نظر خودشان صالح‌تر است، با شناخت و معرفت انتخاب کنند (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۸).

اهمیت انتخابات مجلس این است که شما با انتخاب نماینده مجلس، در واقع سرنوشت کشور را در چهار سال آینده رقم می‌زنید. انتخابات مجلس مظهر دخالت مردم در سرنوشت خود و کشورشان است... شما وقتی کسی را صالح و شایسته دانستید و او را به مجلس فرستادید، توانسته‌اید بخشی از توان خود را در ساختن و پیشرفت آینده به کار بگیرید (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۴).

ب) انتخابات به مثابه ساز کار کشف واقعیت

با وجود اینکه مراد از معیار و میزان بودن رأی مردم، به معنای خاستگاه مشروعیت مردمی حکومت نیست، بلکه رأی و نظر مردم در انتخابات در محدوده نظام سیاسی ولایت فقیه قرار داشته و بر این اساس، رأی مردم در صورت مخالفت با نظر قطعی اسلام، از اعتبار برخوردار نخواهد بود، لکن از آنجا که انتخابات در جامعه اسلامی بر اساس نظر اکثریت مردم مسلمان جامعه صورت می‌پذیرد و اکثریت مردم مسلمان هم جز مبانی اسلامی را بر نمی‌گزینند، با عنایت به واقعیت خارجی و توجه به رأی و نظر مردم مسلمانی که در امور کشور مشارکت دارند، دیدگاه اسلام در جامعه تضمین شده، بلکه احتمال خطای اکثریت مردم مسلمان در انتخاب بر اساس موازین اسلامی نیز کم خواهد شد؛ زیرا آنان به مثابه انسان‌های مسلمان در جوامع اسلامی، جز امر خیر و صلاح را انتخاب نمی‌کنند؛ از این رو رأی مردم در نظام اسلامی، معمولاً طریقت به صلاح داشته و موجب انتخاب کارگزار مطلوب و صالح می‌گردد. گرچه این امر به معنای دائمی بودن رأی اکثریت مردم مسلمان با بهترین گزینه یا کشف واقعیت به صورت مطلق نیست و ممکن است رأی مردم به واسطه تبلیغات گمراه‌کننده به اشتباه بیفتد.

برنامه ما این است که رجوع کنیم به آرای عمومی، به آرای مردم... قهراً مردم وقتی آزاد هستند، یک نفر صالح را انتخاب می‌کنند و آرای عمومی نمی‌شود خطا بکند. یک وقت یکی می‌خواهد یک کاری بکند اشتباه کند، یک وقت یک مملکت سی میلیون نمی‌شود اشتباه بکند... قهراً وقتی که یک ملتی می‌خواهد یک کسی را برای سرنوشت مملکت خودش تعیین کند، این یک آدم صحیح را تعیین می‌کند نه یک آدم فاسدی را و قهراً اشتباه در سی میلیون جمعیت نخواهد شد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۲۳).

ج) انتخابات به مثابه پایایی و کارآمدی نظام سیاسی

با عنایت به اینکه در نظام اسلامی، علاوه بر مشروعیت نظام سیاسی، کارآمدی و اداره مطلوب جامعه، عنصری اساسی تلقی می‌شود و از سوی دیگر مشارکت فعال، آگاهانه و مسئولیت‌پذیرانه مردم به مثابه صاحبان اصلی نظام اسلامی در فرایند انتخابات می‌تواند تداوم انقلاب اسلامی ایران را تضمین کرده، همبستگی میان مردم در فرایند انتخابات عامل اصلی خنثی نمودن توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی باشد؛ لذا مردم موظف‌اند در فرایند پایایی و کارآمدی نظام سیاسی، در انتخابات شرکت فعالانه داشته باشند و با انتخاب کارگزار اصلاح، حسن اداره جامعه را محقق سازند. بدیهی است انتخابات از یک سو می‌تواند حاکمیت کارگزاران شایسته را تضمین کرده و از این مسیر، اداره مطلوب نظام سیاسی را تضمین کرده بلکه و از سوی دیگر تغییر کارگزاران، ناظر به ضعف، ناکارآمدی یا فساد احتمالی برخی از آنها می‌تواند پایایی و دوام نظام را تضمین نماید: «اگر انسان‌های صالح، کارآمد، بانشاط، مؤمن، نجیب و امین در انتخابات شوراها انتخاب شوند، خیال مردم از لحاظ مسائل جاری روزمره زندگی - که با آن سروکار دارند - راحت خواهد شد» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۸/۱۷).

د) انتخابات به مثابه مقبولیت و فعلیت بخشی به نظام دینی

در یک نظام سیاسی اگر مردم، آن نظام را به خود مستند ندانسته و رأی و نظر خود را در فرایند اداره کشور مؤثر ندانند، طبعاً در رفع مشکلات آن اقدام نکرده، در استحکام آن نمی‌کوشند؛ از این رو مقبولیت یک نظام می‌تواند در استحکام و دوام یک نظام سیاسی مؤثر بوده، به کارایی آن بیفزاید؛ لذا انتخابات و مشارکت فراگیر مردم در آن، گاهی به حدی مهم جلوه می‌کند که علاوه بر انتخاب کارگزاران نظام، به مصونیت نظام در برابر تهدید دشمنان و کارآمدی نظام منجر می‌شود، بلکه انتخابات به مثابه نماد مشارکت سیاسی مردم موجبات پدید آمدن عنوان ثانوی در فقه شده و لذا لازم برشمرده می‌شود؛ چنان‌که برخی فقیهان به همین ملاک، وجود مقبولیت و ضرورت انتخابات عمومی جهت اخذ رأی مردم را واجب اعلام کرده‌اند:

بنابراین برای دفع این تهمت که حکومت اسلامی یک حکومت استبدادی بوده و بدون رضایت مردم بر آنان حکم می‌راند و نیز برای جلب همکاری و مشارکت مردم در امور عمومی و حکومتی، رجوع به انتخابات عمومی لازم می‌باشد؛ چراکه حفظ حکومت اسلامی یک مصلحت اهم و یک

واجب شرعی است و از آنجا که یکی از مقدمات این واجب در زمان ما استفاده از روش‌هایی همچون انتخابات عمومی است؛ پس به حکم وجوب مقدمه واجب، انجام این مقدمات نیز واجب می‌شود و می‌دانیم که مقدمه واجب خود یکی از عناوین ثانویه است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، صص ۴۷۵ و ۴۹۱).

انتخابات به مثابه نقش مردم در فرایند اداره امور حکومت اسلامی می‌تواند مقتضی عنصر مقبولیت حکومت اسلامی شده، پشتوانه‌ای اساسی برای نظام اسلامی باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۳۷۲)؛ بلکه مشارکت فراگیر مردم در انتخابات به مثابه نماد مقبولیت مردمی، فقیه را قادر خواهد ساخت که استمرار نظام سیاسی را تضمین کرده و احکام اسلامی و معارف الهی را به گونه مطلوب در جامعه محقق نماید.

۴. تمایز ساختاری و شکلی

فارغ از غایاتی که همه نظام‌های سیاسی، بدان جهت ایجاد می‌شوند و تحقق آنها در گرو اموری چون تأسیس نهاد حکومت، گماردن کارگزاران، ساختار و شیوه حکمرانی ناظر به اداره مطلوب جامعه است، هر نظام سیاسی، غایات و اهداف مشخصی مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های حاکم بر جامعه خویش را در نظم سیاسی مطلوب در آن جامعه در نظر می‌گیرد و از آنجا که غایات و اهداف نظام سیاسی، جز به واسطه ابزارها و ساختارهای مناسب، محقق نمی‌شوند؛ لذا اندیشمندان در این راستا، متناسب با فرهنگ و هنجارهای جامعه، ابزارها و ساختارهای مشخصی را ایجاد کرده و به کار می‌گیرند. بدیهی است ابزارها، ساختارها و شیوه‌های اداره کشور، اموری خنثی نبوده، بلکه حکمرانی به مثابه روش تحقق غایات جامعه باید مستلزم ابزارهایی متناسب با آن روش باشد؛ لذا ابزارها، متناسب با اداره مطلوب و کارآمد جامعه و تحقق غایات آن جامعه ساخته شده و به کار گرفته می‌شوند.

بر خلاف زمان‌های گذشته که نظم‌های سلطانی در اعصار گذشته، به مثابه نظمی مطلوب در اداره جامعه به شمار می‌رفتند، نظام اداره جامعه بر اساس فرهنگ نوین غربی، رویکردی مردم‌سالار یافته، لذا اندیشمندان غربی مطابق با پارادایم دموکراسی، ابزارها، ساختارها و شیوه‌هایی را در این راستا ارائه کردند که بر مشارکت سیاسی فراگیر مردم دلالت کرده و بر نمایندگی کارگزاران نظام سیاسی از سوی مردم حکایت می‌کند و از آنجا که این رویکرد مستلزم به‌کارگیری ابزاری مناسب

در وصول به غایت مردم‌سالار است، لذا اندیشمندان غربی، ابزاری به نام انتخابات با ویژگی‌هایی متناسب با دموکراسی ارائه کردند.

با وجود اینکه دین اسلام نیز قرائتی مردم‌سالار مبتنی بر آموزه‌های دینی دارد، فقه شیعه متناسب با گفتمان حاکم مردم‌سالاری در جامعه نخبگانی و اقبال فراگیر مردم نسبت به نظم مردم‌سالاری، چه در نظم مشروطه سلطنتی (قرائتی که توسط مرحوم نائینی در تنبیه الامه تبیین شد) و چه در نظم جمهوری اسلامی ایران بر مشارکت سیاسی مردم تأکید کرده و با استفاده از تجربه اندیشمندان سیاسی، از ابزار انتخابات در این راستا استفاده کرده است.

از آنجا که نظام اسلامی (با قرائت مردم‌سالاری دینی) متناسب با رویکرد مردم‌سالار خویش، در مسیر استفاده از انتخابات به مثابه ابزار مشارکت سیاسی قرار دارد و از سوی دیگر نظم مردم‌سالاری، متناسب با غایات و نظم سیاسی اختصاصی خویش قادر نخواهد بود از ابزارهای نظم دموکراسی استفاده کند؛ لذا در نظم مردم‌سالاری دینی، علاوه بر اینکه از ابزار انتخابات در راستای مشارکت سیاسی بهره گرفته می‌شود، لکن این به معنای آن نیست که انتخابات موجود در نظم مردم‌سالار مترادف با انتخابات مورد استفاده در نظام‌های دموکراسی باشد؛ زیرا ابزار انتخابات در نظم مردم‌سالاری دینی باید از حجیت مستند به مبانی فقهی برخوردار باشد؛ از این رو انتخابات به مثابه ابزاری جهت تحقق مشارکت سیاسی متناسب با نظم مردم‌سالاری دینی، باید به بازخوانی انتخابات، بازنگری و بازنویسی آن انجامیده، فارغ از اشتراکات شکلی انتخابات، قرائتی بومی از انتخابات ارائه شود.

بر این اساس با وجود اشتراک در برخی ظواهر شکلی و ساختاری، غایات و اهداف نظم مردم‌سالاری دینی، به گونه‌ای متمایز از ساختار انتخاباتی متناسب با هنجارهای حاکم بر نظام اسلامی منتهی شده است که مستدعی تأسیس نهادی چون شورای نگهبان در کنار مشارکت فراگیر مردمی در فرایند انتخابات است؛ زیرا از آنجا که کارگزاری نظام اسلامی تنها بر عهده افرادی با ویژگی‌هایی ناظر به شایستگی، توانایی، دانایی و تعهد قرار داده شده است و مفسدان و فاسقان، از حق کارگزاری برای نظام اسلامی برخوردار نیستند، بلکه حد نصابی از شایستگی برای تصدی این مناصب لازم است؛ لذا پیش از آنکه انتخاب کارگزاران نظام اسلامی به رأی و نظر اکثریت مردم نهاده شود، باید حد نصاب این شایستگی متناسب با ویژگی‌های نظام اسلامی، از سوی یک نهاد خبره و عادل و ذی صلاحیت بررسی شده و مورد تأیید قرار بگیرد؛ لذا نهادی به نام شورای نگهبان

در قانون اساسی تعبیه شده و صلاحیت داوطلبان کارگزاری ارشد نظام اسلامی در گرو تأیید این نهاد گذاشته شده است: «... صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارابودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان... برسد» (قانون اساسی، ۱۳۶۸، اصل ۱۱۰). بلکه مشارکت مردم در انتخابات رئیس جمهور به معنای فعلیت یابی و تصدی ریاست جمهوری فرد منتخب در فرایند انتخابات نیست، بلکه از آنجا که ولی فقیه، نماد و سمبل و خاستگاه مشروعیت نظام اسلامی است و فقدان انتساب و انتصاب رئیس جمهور به ولی فقیه به عدم مشروعیت وی برای تصدی ریاست قوه مجریه می‌انجامد: «چنانچه ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است. اطاعت او اطاعات طاغوت است... طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۲۱).

لذا رئیس جمهور باید علاوه بر نمایندگی مردم، در راستای کارگزاری ولی فقیه، منصوب از جانب وی نیز باشد. بر این اساس، در انتخابات ریاست جمهوری در نظام مبتنی بر مردمسالاری، علاوه بر اینکه فرایند انتخابات باید از سوی نهادهای ذی صلاح (بدون بودن هر گونه تقلب یا تخلف) مورد تأیید قرار بگیرد، نامزد منتخب هم باید از سوی ولی فقیه، امضا شود (قانون اساسی، ۱۳۶۸، اصل ۱۱۰). در این راستا رأی و انتخاب مردم پس از تنفیذ از سوی ولی فقیه، رویکرد قانونی به خود می‌گیرد، برای نمونه امام خمینی^ع در خصوص تنفیذ حکم ریاست جمهوری شهید رجایی در تاریخ یازدهم مردادماه ۱۳۶۰ در راستای نظام مردمسالاری دینی و تضمین مشروعیت و گزینش و انتخاب مردم، این‌گونه اظهار داشته است: «چون مشروعیت آن باید با نصب فقیه ولی امر باشد، این جانب رأی ملت شریف را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم... و اگر خدای ناخواسته بر خلاف آن عمل نمایند، مشروعیت آن را خواهم گرفت» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۶۷).

نتیجه گیری

حکمرانی به مثابه فرایندی که اداره مطلوب جامعه را تضمین می‌کند، مستلزم به‌کارگیری ابزارهایی است که بتواند بستر حکمرانی را به‌خوبی فراهم کند و از آنجا که ابزارهای حکمرانی باید متناسب با فرهنگ و هنجارهای حاکم بر همان جامعه باشند، انتخابات به‌کارگرفته در نظام اسلامی

باید به گونه‌ای بازخوانی شود که مبتنی بر هنجارهای اسلامی بوده و در امتداد فرهنگ مادی و در ابتن بر فلسفه مادی و در راستای وصول به غایات آن جامعه قرار نداشته باشد. این نوع نگرش مستلزم استفاده از گونه‌ای متمایز از انتخابات است که مبتنی بر نظم مردم‌سالاری دینی بوده و با انتخابات مد نظر در نظم دموکراسی متفاوت باشد. ارائه الگویی بومی و مبتنی بر مبانی اسلامی، مستلزم بازخوانی مبانی انتخابات، بازنگری در مبانی به‌کارگرفته‌شده در آن، ناظر به مبانی دموکراسی و بازسازی مدلی بومی از آن است که مبتنی بر مبانی دینی بوده و در تناسب با اهداف و غایات نظام اسلامی قرار داشته باشد. طبعاً تمایز شکل‌گرفته میان این دو رویکرد از انتخابات، محدود به تمایز صوری و شکلی نبوده، بلکه مشتمل بر جنبه‌های متعددی است که در رویکرد حکمرانی مؤثر است. فقیهان ضمن اهتمام به جلب مشارکت سیاسی در نظام اسلامی و در مواجهه با مقوله‌ای نوپدید به نام انتخابات به عنوان برترین و موثرترین ابزار حکمرانی، از روش اجتهاد بهره گرفته و با عنایت به اینکه استفاده از انتخابات، در نظام اسلامی، مستلزم مشروعیت آن است، لذا قرآنی از انتخابات، همسو با مبانی دینی و غیر متناسب با فرهنگ غربی ارائه کرده و الزاماتی برای آن برشمرده‌اند که علاوه بر مشروعیت این ابزار حکمرانی، بتواند کارآمدی آن را نیز در فرایند نظام اسلامی تضمین کند.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی؛ ج ۱۴، تهران: مروارید، ۱۳۷۴.
 ۲. استادی، رضا؛ شوری در قرآن و حدیث؛ قم: نشر هجرت، ۱۳۶۱.
 ۳. ایزدهی، سیدسجاد؛ مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
 ۴. —؛ نظارت بر قدرت در فقه سیاسی؛ قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
 ۵. خامنه ای (آیت الله)، سیدعلی؛ «بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران»، در تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۴.
 ۶. —؛ «بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم قم»، در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۸.
 ۷. —؛ «بیانات در دیدار با مردم سمنان»، در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۱۷.
 ۸. خمینی (امام)، روح الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
 ۹. دهخدا، علی اکبر؛ فرهنگ دهخدا؛ ج ۲، تهران: چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
 ۱۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ دبیرخانه شورای بازنگری قانون اساسی؛ تهران: چاپخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸.
 ۱۱. معرفت، محمدهادی؛ «دموکراسی در نظام ولایت فقیه»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی؛ ش ۱۸، مهر و آبان ۱۳۷۸.
 ۱۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ انوار الفقهیه- کتاب البیع؛ قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱ق.
 ۱۳. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی؛ الحاکمیه فی الإسلام؛ قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ق.
 ۱۴. نائینی، محمدحسین؛ تنبیه الامه و تنزیه الملة؛ ط ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
 ۱۵. الهاشمی، سید محمود؛ «نظرة جديدة فى ولاية الفقيه، ولاية الفقيه من الأصول الواضحة فى الفقه»، مجله المنهاج؛ ش ۸، زمستان ۱۳۷۶.